در تاریخ ۲۳ دی ۱۴۰۲
اوامر

جلسه 53

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمْ
الْحَمْدُ لله رَبِّ الْعَالَمِينْ وَصَلَى الله عَلَىٰ سَيِّدَنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينْ

خلاصهٔ بحث گذشته

مرحوم امام در تبیین اوامر الهی فرمود ایحاء وحی و ارسال رسل و انزال کتب نیز تابع نظام اتم کیانی است و همگی متعلق اراده خداوند هستند. با این بیان، پس همهٔ آنچه در کتاب وحی آمده است تابع اراده الهی است، از جمله اوامر امتحانی. ازاین‌رو در اوامر امتحانی نیز اراده وجود دارد. این نقدی بر دلیل دوم اشاعره است که اوامر امتحانی را فاقد اراده می‌دانستند. دیگر دلیل اشاعره بر کلام نفسی این است که انسان گاهی در نفس خود کلامی دارد که کتمان می‌کند. از قرآن هم مؤیداتی بر این مطلب وجود دارد. محقق خوئی از این دلیل جواب دادند که آنچه در نفس وجود دارد صورتی از کلام لفظی است و نه صفتی قائم به نفس تا کلام نفسی باشد.

اهمیت ماه رجب

امروز اول ماه مبارک رجب و مصادف با ولادت با سعادت امام باقر علیه السلام است. این ولادت با سعادت را خدمت ولی الله الاعظم امام زمان عجل الله فرجه و همهٔ مسلمین و شما فضلای بزرگوار تبریک و تهنیت عرض می‌کنم. ماه رجب، همچون ماه شعبان مقدمهٔ ماه مبارک رمضان است. انسان باید از این فرصت استفاده کرده و دعاها و اعمالی که در این دو ماه وارد شده است را تا جای ممکن انجام دهد.

در روایت شریف وارده شده است:

«وعن الإمام جعفر الصّادق (علیه الصلاة والسلام) قال: قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم): رجب شهر الاستغفار لأمتی، فأكثروا فيه الاستغفار فانّه غفورٌ رحيم، ويسمّى الرجب الأصبّ لأن الرّحمة على امّتی تصب صبّاً فيه، فاستكثروا من قول اَسْتَغْفِرِ اللهَ وَاَسْأَلُهُ التَّوْبَةَ.»[1]

سفارش شده است که بر ذکر استغفار مداومت کنید. استغفار، پیشمانی از گناه و طلب غفران است، اما عنوان توبه عام‌تر است، یعنی حتی در جایی که گناهی وجود ندارد باز توبه لازم است. انسان با مشکلات و سرگرمی‌ها و مسائل دنیوی هر لحظه خودش را از جانب خداوند تبارک و تعالی و صفات او دور می‌کند. توبه این است که انسان به سوی خدا برگردد. گناه، شکستن حریم و حرمت خداست. اما غفلت و بی‌توجهی باعث می‌شود انسان دائماً قرب الهی را از دست بدهد. توبه موجب بازگشت است، اگرچه گناهی رخ نداده باشد. انسان وقتی به خدا بازمی‌گردد می‌بیند میدان‌ها و ظروفی وجود دارد که از آن محروم بوده است.

مسالهٔ دیگر توجه به روزه در این ایام است که حتی کسانی که توانایی بر روزه ندارند یا مریض هستند صدقه بدهند و اگر قدرت بر صدقه نداشتند هم این تسبیح را بگویند:

سُبْحانَ الْإِلٰهِ الْجَلِيلِ ! سُبْحانَ مَنْ لَايَنْبَغِي التَّسْبِيحُ إِلّا لَهُ ! سُبْحانَ الْأَعَزِّ الْأَكْرَمِ ! سُبْحانَ مَنْ لَبِسَ الْعِزَّ وَهُوَ لَهُ أَهْلٌ.

این چهار تسبیح حاوی مطالب خیلی مهمی است که مجال ورود به آن نیست. روایت مفصلی در کتب روایی راجع به روزهٔ ماه رجب وارد شده است که برای هر روز آن آثار عجیبی را مطرح کرده است. لذا نسبت به روزهٔ این ماه خیلی تاکید شده است. در روایتی از امام صادق علیه السلام وارد شده است که:

«وَ مِنْهُمَا، اَلسِّنَانِيُّ عَنِ اَلْأَسَدِيِّ عَنِ اَلنَّخَعِيِّ عَنِ اَلنَّوْفَلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى اَلصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلاَمُ فِي رَجَبٍ وَ قَدْ بَقِيَتْ مِنْهُ أَيَّامٌ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيَّ قَالَ لِي يَا سَالِمُ هَلْ صُمْتَ فِي هَذَا اَلشَّهْرِ شَيْئاً قُلْتُ لاَ وَ اَللَّهِ يَا اِبْنَ رَسُولِ اَللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَقَالَ لِي لَقَدْ فَاتَكَ مِنَ اَلثَّوَابِ مَا لَمْ يَعْلَمْ مَبْلَغَهُ إِلاَّ اَللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ هَذَا شَهْرٌ قَدْ فَضَّلَهُ اَللَّهُ وَ عَظَّمَ حُرْمَتَهُ وَ أَوْجَبَ لِلصَّائِمِينَ فِيهِ كَرَامَتَهُ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ يَا اِبْنَ رَسُولِ اَللَّهِ فَإِنْ صُمْتُ مِمَّا بَقِيَ شَيْئاً هَلْ أَنَالُ فَوْزاً بِبَعْضِ ثَوَابِ اَلصَّائِمِينَ فِيهِ فَقَالَ يَا سَالِمُ مَنْ صَامَ يَوْماً مِنْ آخِرِ هَذَا اَلشَّهْرِ كَانَ ذَلِكَ أَمَاناً لَهُ مِنْ شِدَّةِ سَكَرَاتِ اَلْمَوْتِ وَ أَمَاناً لَهُ مِنْ هَوْلِ اَلْمُطَّلَعِ وَ عَذَابِ اَلْقَبْرِ وَ مَنْ صَامَ يَوْمَيْنِ مِنْ آخِرِ هَذَا اَلشَّهْرِ كَانَ لَهُ بِذَلِكَ جَوَازٌ عَلَى اَلصِّرَاطِ وَ مَنْ صَامَ ثَلاَثَةَ أَيَّامٍ مِنْ آخِرِ هَذَا اَلشَّهْرِ أَمِنَ يَوْمَ اَلْفَزَعِ اَلْأَكْبَرِ مِنْ أَهْوَالِهِ وَ شَدَائِدِهِ وَ أُعْطِيَ بَرَاءَةً مِنَ اَلنَّارِ.»[2]

سکرات الموت که در این حدیث به آن اشاره شده است امر مهمی است به نحوی که چنان که در حالات پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است که در لحظات آخر عمر مبارکش دست خود را در ظرف آبی می‌کرد و به صورت می‌کشید و می‌فرمود: « «اللّهمّ سهّل عليّ الموت، إنّ للموت سكرات».[3] وقتی شخص اول عالم نسبت به سکرات موت نگران است تکلیف ما دیگر روشن است.

روزهٔ این ماه برای انسان مقامات می‌آورد که مقام شفاعت یکی از آنهاست. در بعضی روایات که سند معتبری هم دارند آمده است که انسان شفیع پدر و مادر و فرزند و برادر و عمو و عمه و دایی و خاله و آشنایان و همسایگان خود خواهد گردید، گرچه آنها بعضا مستحق آتش باشند. این به برکت صوم در این ماه است. در روایت دیگری وارد شده است:

«وَ مِنْهُمَا، عَبْدُ اَلرَّحْمَنِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ حَامِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ دُرُسْتَوَيْهِ عَنْ عَبْدِ اَلرَّحْمَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي دَاوُدَ اَلطَّيَالِسِيِّ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ أَبِي سُلَيْمَانَ عَنْ أَنَسٍ قَالَ سَمِعْتُ اَلنَّبِيَّ صَلَّى اَللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَقُولُ: مَنْ صَامَ يَوْماً مِنْ رَجَبٍ إِيمَاناً وَ اِحْتِسَاباً جَعَلَ اَللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اَلنَّارِ سَبْعِينَ خَنْدَقاً عَرْضُ كُلِّ خَنْدَقٍ مَا بَيْنَ اَلسَّمَاءِ وَ اَلْأَرْضِ.»[4]

یک روزه از این ماه هفتاد خندق بین انسان و آتش فاصله می‌اندازد که عرض هر خندقی فاصلهٔ بین زمین و آسمان است. در روایت دیگری وارد شده است:

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ يَحْيَى الْبَصْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْمُغِيرَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنَا جَابِرُ بْنُ سَلَمَةَ قَالَ حَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ حُسَيْنٍ عَنْ عَامِرٍ السَّرَّاجِ عَنْ سَلاَّمٍ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ع قَالَ: مَنْ صَامَ مِنْ رَجَبٍ يَوْماً وَاحِداً مِنْ أَوَّلِهِ أَوْ وَسَطِهِ أَوْ آخِرِهِ أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ الْجَنَّةَ وَ جَعَلَهُ مَعَنَا فِي دَرَجَاتِنَا [دَرَجَتِنَا] يَوْمَ الْقِيَامَةِ»[5]

کسی که در ماه رجب روزه بگیرد هم با اهل بیت و هم در درجهٔ آنها قرار می‌گیرد. این تعبیر خیلی عجیب است. علی أی حال، روزه یا صدقه و تسبیح را ان‌شاءالله مورد توجه قرار دهید و امیدواریم که خداوند تبارک و تعالی همهٔ ما را موفق به درک برکات این ماه که قطعاً برکات علمی نیز جزئی از آن است بدارد.

بحث در ادلهٔ اشاعره بر کلام نفسی است. گفته شد که وقتی ادلهٔ آنها را ملاحظه می‌کنیم در یک تقسیم‌بندی باید گفت که بعضی

از آنها کلام نفسی در خصوص خداوند متعال را اثبات می‌کند و برخی دیگر کلام نفسی در خصوص انسان‌ها را. در دورهٔ قبل ادعا کردیم که نمی‌توان دلیل پیدا کرد که وجود کلام نفسی را هم در خدا و هم در انسان اثبات کند.

دلیل چهارم اشاعره بر کلام نفسی

یکی دیگر از ادله‌ای که اشاعره بر اثبات کلام نفسی اقامه کرده‌اند آیهٔ «وَ کَلَّمَ اللّهُ مُوسی تَکلِیماً»[6] می‌باشد. برای تمسک به این آیه چهار مقدمه ذکر شده است تا اثبات کند که مراد از کلام در این آیه همان کلام نفسی است:

مقدمهٔ اول اینکه از آیه استفاده می‌شود یکی از اوصاف خداوند متعال صفت تکلم است. مقدمهٔ دوم اینکه اشاعره معتقدند اوصاف خدا همگی قدیم‌اند، همانند ذات خدا؛ چون اگر اوصاف خدا حادث باشند مستلزم حلول حادث در قدیم و محال است. ممکن نیست که قدیم محل برای حوادث باشد؛ زیرا حدث موجب تغییر است و تغییر در ذات خدا محال است. مقدمهٔ سوم اینکه شکی نیست کلام لفظی از جملهٔ حوادث است، از آن جهت که مرکب از الفاظ و حروف و تدریجی الحصول می‌باشد. مقدمهٔ چهارم اینکه کلام نفسی در خداوند حتما باید از مقولهٔ لفظ وحادث نباشد. بعد از این چهار مقدمه، نتیجه این است که تکلم موجود در این آیهٔ شریفه از سنخ کلام نفسی است.[7]

همانطور که ملاحظه می‌شود، این دلیل، کلام نفسی در انسان را اثبات نمی‌کند و فقط مربوط به خداوند متعال است. چند جواب از این دلیل قابل طرح است.

جواب از دلیل چهارم

اولاً این استدلال می‌گوید کلام لفظی در خدا محال است، اما اینکه کلام نفسی در خدا وجود دارد را اثبات نمی‌کند. اگر بپذیریم که کلام لفظی حادث است و موجب حلول حادث در قدیم خواهد شد و لذا وجود کلام لفظی در خدا محال است، این نهایتاً اثبات می‌کند که خدا کلام لفظی ندارد، اما دلیل اثباتی بر اینکه مراد آیه همان کلام نفسی است مفقود است. این تقسیم که کلام بر دو قسمِ نفسی و لفظی است هنوز ثابت نشده است تا با انکار یکی، دیگری ثابت شود، بلکه معتزله و امامیه معتقدند اصلاً چیزی به نام کلام نفسی نداریم. پس هذا اوّل الکلام.

ثانیاً اگر بپذیریم که مراد از کلام در آیه همان کلام نفسی است، لازم می‌آید که موسی نیز قدیم باشد؛ چرا که او یک طرف این تکلم و مخاطب خداست. این معقول نیست که کلام قدیم باشد ولی طرف کلام حادث باشد. نکتهٔ دیگر اینکه در کلام نفسی شدت و ضعف و کیفیات مختلفه نیست و حال آنکه «تکلیماً» در آیه مفعول مطلق نوعی است که نوعی از تکلم است و با کلام نفسی سازگار نیست.

گاهی اشاعره دلیل را بدون نظارت به آیه و به صورت کبرای کلی مطرح می‌کنند که صفات خدا باید قدیم و قائم به ذات او باشد و حال آنکه کلام لفظی اینگونه نیست و آن کلامی که صفت خداست باید نفسی باشد. جواب از این دلیل همان جوابهایی است که در دلایل پیشین بیان شد. مقدمهٔ دوم در استدلال به آیه همین مطلب است که تمامی اوصاف خدا باید قدیم باشد و حال آنکه این حرف بی‌اساسی است. خدا هم اوصاف ذاتی دارد و هم اوصاف فعلی. اوصاف فعلی خدا لازم نیست قدیم باشند و قائم به ذات بودن آن اوصاف شرط نیست.

جواب دیگری نیز در کلمات بزرگان وجود دارد و آن اینکه وقتی گفته می‌شود خدا متکلم است اینطور نیست که به لحاظ ماده یک معنای حدثی برایش در نظر بگیریم و بگوییم دارای مبدأ است، همانطور که در مورد لابِن نمی‌گوییم مبدأ آن لَبَن است و معنای حدثی دارد و یا نمی‌گوییم مبدأ تامر عبارت از تمر است و معنای حدثی دارد، بلکه می‌گوییم لابن یعنی بایع اللبن و تامر یعنی بایع التمر. بنابراین معنای متکلم هم به لحاظ ماده‌اش معنای حدثی نیست و متکلم یعنی موجد الکلام. پس متکلم صفت خداوند است اما از اوصاف اشتقاقی اصطلاحی نیست. معنای متکلم بودن خدا این است که او الفاظی را در دیوار، کوه، انسان

و مانند آن ایجاد می‌کند.[8]

این مطلبی است که متکلمین به آن معتقدند ولی فلاسفه آن را نمی‌پذیرند. حکماء می‌گویند[9] معنای متکلم بودن خدا این نیست که او موجد للکلام است، بلکه کلام یک معنای موسّعی دارد و به معنای اظهار ما فی الضمیر است. متکلم کسی است که آنچه را در ضمیر خود دارد برای دیگران آشکار می‌کند.[10] یکی از مصادیق کلام به این معنا، کلام لفظی است که از طریق حروف و الفاظ صورت می‌گیرد. خداوند وقتی عالم را خلق کرد همان چیزی که مکنون بوده است را اظهار کرد و این همان معنای روایت است که «کنت کنزاً مخفیاً فأحببت أن أعرف فخلقت الخلق». البته بنا بر این مبنا، بین خالق و متکلم فرقی نیست، همچنانکه بین قادر و متکلم فرقی نخواهد بود و فلاسفه هم ملتزم به این معنا هستند که هر صفتی عین صفت دیگر است.

دلیل پنجم

در جملات خبری سه فرض و احتمال وجود دارد. وقتی متکلم می‌گوید «زیدٌ قائمٌ»، یا علم به نسبت در نفس متکلم وجود دارد، یا شک در نسبت دارد و یا علم به خلاف این نسبت دارد. حال در جایی که شک در نسبت وجود دارد یعنی علمی نیست و سوال این است که در نفس غیر از علم چه چیز دیگری وجود دارد؟ بلکه در جایی که علم به خلاف وجود دارد و متکلم می‌داند که زید نشسته است ولی می‌گوید «زیدٌ قائمٌ»، در این مورد علم به نسبت وجود ندارد و باید چیز دیگری در نفس وجود داشته باشد که همان کلام نفسی و مدلول این کلام لفظی است.

جواب از دلیل پنجم

در سابق که کلام محقق رشتی و تفسیر محقق اصفهانی بیان شد گفتیم که اگر منظور از کلام نفسی همان حکم به ثبوت نسبت در نفس باشد، این حرف درستی است که در نفس حکمی بر ثبوت نسبت وجود دارد و این از افعال نفس است. حکم نفس به ثبوت نسبت مورد اتفاق همگان است و لکن اشاعره نوعی از کلام را می‌خواهند اثبات کنند که از صفات است و نه از افعال. وجود چنین صفتی هنوز ثابت نشده است.

وَ صَلَّى الله عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينْ

منابع

- ابن بابویه، محمد بن علی. فضائل الأشهر الثلاثة. قم: کتاب فروشی داوری، 1396.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن. تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة. 30 ج. قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، 1409.
- خویی، ابوالقاسم. محاضرات فی أصول الفقه. محمد اسحاق فیاض. 5 ج. قم: دارالهادی، 1417.
- ـــــ. مصباح الاصول. قم: موسسه احیاء آثار الامام الخویی، 1422.
- سبزواری، حاج ملّا هادی. شرح المنظومة. حسن حسن زاده آملی. 5 ج. تهران: نشر ناب، 1369.
- لاهیجی، عبدالرزاق. شوارق الإلهام فی شرح تجرید الکلام. 5 ج. قم: مؤسسة الإمام الصّادق، 1425.
- مازندرانی، محمد هادی بن محمد صالح. شرح فروع الکافي. 5 ج. قم: دار الحدیث للطباعة و النشر، 1429.

- مجلسی، محمدباقر. بحار الأنوار. 111 ج. بیروت: دار إحیاء التراث العربي، 1403.

[1]ـ محمد بن حسن حرّ عاملی، تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة (قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، 1409)، ج 10، 473.

[2]ـ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار (بیروت: دار إحیاء التراث العربي، 1403)، ج 94، 32.

ترجمه: سالم می‌گوید :چند روزی از ماه رجب باقی مانده بود که به حضور امام صادق(علیه السّلام)رسیدم.چون به من نگریست،فرمود:ای سالم!آیا در این ماه هیچ روزه گرفته‌ای؟گفتم:نه،ای پسر رسول خدا!فرمود:چنان پاداشی از دست تو بیرون رفته است که اندازهٔ آن را جز خدای متعال کسی نمی‌داند.این ماه را خداوند برتری داده و حرمتش را بزرگ فرموده و کرامت خود را برای روزه گیران در آن ارزانی داشته است. گفتم:ای پسر رسول خدا!آیا اگر از باقی ماندهٔ این ماه روزه بدارم به بخشی از پاداش روزه گیران در این ماه دست می‌یابم؟فرمود: ای سالم!هر کس یك روز از روزهای آخر این ماه را روزه بدارد،برای او موجب زینهاری از سختی سکرات مرگ و فشار گور و بیم شدید آخرت است و هر کس دو روز را روزه بدارد،برای او اجازهٔ عبور از پل صراط خواهد بود و هر کس سه روز از آخر این ماه را روزه بدارد،روز رستاخیز از بیم‌ها و سختی‌های آن در امان خواهد بود و حکم برائت از آتش به او عطا می‌شود .

[3]ـ محمد هادی بن محمد صالح مازندرانی، شرح فروع الکافي (قم: دار الحدیث للطباعة و النشر، 1429)، ج 2، 121.

[4]ـ مجلسی، بحار الأنوار، ج 94، 32.

[5]ـ محمد بن علی ابن بابویه، فضائل الأشهر الثلاثة (قم: کتاب فروشی داوری، 1396)، 19.

[6]ـ نساء: 164.

[7]ـ ابوالقاسم خویی، محاضرات فی أصول الفقه، محمد اسحاق فیاض (قم: دارالهادی، 1417)، ج 2، 25؛ ابوالقاسم خویی، مصباح الاصول (قم: موسسه احیاء آثار الامام الخویی، 1422)، ج 1، 258.

[8]ـ عبدالرزاق لاهیجی، شوارق الإلهام فی شرح تجرید الکلام (قم: مؤسسة الإمام الصّادق، 1425)، ج 5، 21-22.

[9]ـ همانطور که این مطلب را سابقاً از مرحوم امام نقل کرده‌ایم.

[10]ـ حاج ملّا هادی سبزواری، شرح المنظومة، حسن حسن زاده آملی (تهران: نشر ناب، 1369)، ج 3، 634.